



22 اگست 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

یک مقاله بسیار آموزنده از یک شخصیت علمی و مسلکی در باره دیموکراسی در کشور

از اواسط سال 2013 که موضوع انتخابات ریاست جمهوری در کشور مطرح بود تا اواسط سال 2014 که حکومت نام نهاد "وحدت ملی" بر اساس یک تفاهم سیاسی به میان آمد و نقش انتخابات و رأی‌دهی را ضرب صفر کرد، اینجانب بطور کل در زمینه بیش از 30 مقاله نوشتم که همه در این پورتال وزین اقبال نشر یافتند. یکی از این مقالات تحت عنوان "قانون و حاکمیت قانون پایه های اساسی دیموکراسی و عدالت" است که بتاريخ 15 سپتمبر 2013 به نشر رسید و هدف آن بررسی نقش قانون و حاکمیت آن در نهادینه شدن دیموکراسی و تأمین عدالت فردی و اجتماعی در یک جامعه دارای نظم و ثبات بود که به تفصیل و ارائه مثالهای ساده پیشکش خوانندگان عزیز گردید.

در این اواخر سلسله مقالاتم پیرامون مسائل تاریخ معاصر کشور که بخصوص از دوره صدارت محمد داؤد خان تا کودتای 26 سرطان و دوره جمهورییت را احتوا میکند، موجب عکس العمل های گردید که بعضی هموطنان محمد داؤد خان را یک "دیکتاتور" دانسته و بر عکس دهه قانون اساسی را یک دوره "طلائی" عنوان نمودند و چند هموطن دیگر با طرح موضوع شهادت میوندوال مرحوم از آن "پیراهن خون پر حضرت عثمان" ساختند و در این زمینه به قلمفرسائی پرداختند که طبعاً حق مسلم شان است و هیچکس مانع ابراز نظر شان شده نمیتواند.

در این ارتباط طی یک تبصره کوتاه در جواب یک هموطن گرامی نوشتم که: بسیاری ها وقتی از "آزادی و دیموکراسی" صحبت میدارند، فکر میکنند که در یک جهان "ایده آل" و یکنوع "مدینه فاضله" قرار دارند و از واقعیت ها عینی جامعه چشم می پوشند. کسانی که چنین می پندارند، باید از خواب رنگین خود بیدار شوند و شرایط و ماحول رادر نظر گیرند و فوری این حکم را صادر نکنند که گویا: «درپرتو آزادی است که مردم یک سرزمین، قدرت را از یک دست خارج ساخته، سازمانها، نهادها و انجمن هایی را به وجود می آورند و قدرت بصورت شایسته و قدرتمند پخش و تقسیم گردیده جامعه در ثبات بسر میرود.» در آن تبصره کوتاه خویش همچنان علاوه کردم که: به همان اندازه که این نوع گفته های شعار گونه در زبان آسان است، به همان اندازه و حتی زیادتیر پیاده کردن آن در عمل مشکل میباشد. دور نمیروم و وضع موجود کشور را نظر می اندازم که شعار "آزادی و دیموکراسی" لیبرال با وجود حمایت های مالی و نظامی بیش از 40 کشور جهان در ظرف این سیزده سال چه حاصلی داشته است که با وجود سازمانها، نهادها و انجمن ها باز هم مسیر "آزادی و دیموکراسی" به سمت معکوس آن حرکت کرده است. دلیل آن واضح است که "آزادی و دیموکراسی" در زمینی حاصل میدهد که آماده زرع باشد، در زمینی که سیلهای مدش در عرصه چند دهه روی آن لوش و ریگ و سنگ را به مقدار وافر خوابانیده، هرگز تخمی که پاشیده شود، به حاصل نمیرسد، بلکه آن تخمپایانه

د پائو شمیره: له 1 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولۍ

خوراک زاغها و پرندگان پر قدرت خواهد شد. تا زمانیکه زمین از لوٹ سیل های مدهش پاک نگردد، دل بستن به حاصلدهی، فریب خودی است و ضیاع مواد و اتلاف وقت.

ولی وقتی دیدم که به عرایض مختصرم گوش فرا داده نشد و سلسله نوشته ها به شکل "لکچر های درسی برای شاگردان" درباره دیموکراسی و دیکتاتوری و نیز کشاندن بحث به حاشیه ادامه یافت، لذا خواستم یک نوشته بسیار عالمانه و مسلکی یکی از دوستان دانشمند و محترم خود پوهنوال داکتر محمد عثمان روستار ترکی را که متخصص در رشته "حقوق اساسی" میباشند، تحت عنوان "قانون اساسی و سرنوشت آینده دیموکراسی در افغانستان" که سالها قبل خوانده بودم، جهت مطالعه علاقمندان موضوع تقدیم دارم. این مقاله که در آستانه تسوید قانون اساسی جدید و قبل از تدویر لویه جرگه قانون اساسی (25 قوس 1382 مطابق 14 سپتمبر 2003) نوشته شده و در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین بتاريخ اول مارچ 2003 به نشر رسیده بود و کاپی آنرا در آرشیف خود داشتم، چون با موضوع مورد بحث جاری ارتباط مستقیم داشت، نخست بر آن شدم که مختصر اهم مطالب آنرا اقتباس و در این نوشته بگنجانم، اما متوجه گردیدم که این مقاله به شیوه نگارش یافته است، اگر مختصر ساخته شود، از جامعیت، تسلسل و عمق علمی آن کاسته میشود، لذا بهتر دانستم تا به اقتباس متن مکمل آن در این نوشته بپردازم.

گمان میکنم با نام نویسنده مقاله استاد داکتر روستار ترکی و نظریات شان همه از ورای کتابها، مقالات و مصاحبه های شان در رسانه های افغانی آشنا بوده و ضرورت به معرفی مزید ندارند. البته خصوصیات فکری هر شخص قابل احترام است و اما وقتی پای سخنان مسلکی و علمی در میان می آید، در آنصورت منطق و استدلال نوشته طبعاً خواننده را به خود می کشاند و از محتوای آن فیض می برد. اینجانب از جمله کسانی هستم که از مطالعه این مقاله مستدل و میسوط ولو که دوازده سال قبل برطبق ایجابات آن وقت نوشته شده است، ولی تاهنوز اعتبار علمی و تحقیقاتی خود را بوجه احسن حفظ کرده است، زیاد مستفیض شده ام. اینک می پردازم به اقتباس متن کامل مقاله، تا باشد دیگران نیز از آن فیض ببرند:

قانون اساسی و سرنوشت آینده دیموکراسی در افغانستان

نویسنده: دکتور م، عثمان روستار ترکی
(منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ اول مارچ 2003)

ابراهام لینکن رئیس جمهور امریکا (1809) دیموکراسی را صاف و ساده حکومت مردم توسط مردم نامید. دیموکراسی از قرن ها باین سو معروض به نقد و تبصره دانشمندان گردیده، در براتیک (ساحه عمل) زنده گی غنا و پالایش یافته، در کوره تاریخ پخته شده و در نهایت در چوکات یک دوکتورین دارای بُعد جهانی جای گرفت. دیموکراسی محصول انکشاف تاریخی صنعتی کشور های لیبرال غربی است که طی آن طبقه متوسط مرفه الحال سر بلند کرد و برای نشوونمای مزید خود حصار های دنیای کهن را فرو ریخت و به بازسازی موسسات سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی دست یافت.

د پانو شمیره: له 2 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولۍ

اول - دیموکراسی و کشور های عقب مانده:

در ممالک عقب مانده طبقه متوسط به مثابه محموله اصلی دفاع و حفظ موازین دیموکراسی وجود ندارد و یا در وضع ضعیفی قرار دارد.

در برازیل (10) فیصد ثروتمندان (50) فیصد عاید ملی را بدست میآورند ، در حالیکه در امریکا (10) فیصد ثروتمندان (23) فیصد عاید ملی را تصاحب میکنند . از آنچه ذکر کردیم برمیآید که در کشور های عقب مانده تمرکز عاید ملی در دست تعداد معدودی از صاحبان ثروت ، زیاده تر از کشور های پیشرفته صنعتی است . در ممالک عقب مانده حینیکه ثروتمندان دارائی خود را به وارثین منتقل میکنند ، یک قشر بسته به وجود میآید که بیشتر به احتکار پول میاندیشند تا سرمایه گذاری در سکتور تولیدی . با این همه هرگاه سرمایه گذاری در سکتور تولیدی مطرح باشد ، بیشتر در صنایع تجملی خواهد بود ، تا صنایع عامه . درین حال سکتور صنایع تجملی بخش عمده کارگران ماهر ومولد را جذب مینماید . به عواید درین سکتور ، به ضرر عواید سکتور عامه هر چه بیشترافزود میگردد . به ترتیب فوق عدم مساوات اقتصادی و اجتماعی به ضرر طبقه متوسط به شیوه پایدار زندگی تبدیل میگردد . انتظار اینکه درین کشور ها مانند جاپان قرن 19 سرمایه داری ایکه بخش عمده عواید ملی را برای مقاصد شخصی بکار برده است ، به سرمایداری صنعتی تبدیل شود و راه بالتدریج برای استقرار دیموکراسی هموار گردد ، بیهوده است . ازین گذشته در ممالک عقب مانده ، فقدان امنیت موجب میگردد تا سرمایه داران خارجی جرئت به سرمایه گذاری نکنند ودر رشد اقتصادی که مبنای ظهور موسسات دیموکراتیک قرار میگیرد ، سهم نداشته باشند . بناءً در ممالک فقیر زمینه های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ایکه زیربنای تعمیم موازین دیموکراسی در سطح اعطای امکانات برای عوام الناس قرار بگیرد و موجب فعال شدن موسسات دیموکراتیک در سطح دولت گردد ، وجود ندارد .

پس از جنگ عمومی دوم بسیاری از کشور های نو به آزادی رسیده آسیا و افریقا ، دیموکراسی افسار گسیخته غربی را با نظام های پارلمانی آن با ناکامی تجربه کردند . این آزمایشات ثبات سیاسی را تأمین کرده نتوانست و راه را برای ظهور دیکتاتوری های نظامی ناشی از کودتا ها هموار ساخت .

طور مثال در امریکای لاتین از 1930 تا 1950 یعنی طی (20) سال ، (30) کودتا ثبت شده است که اکثرأ بدنبال انتخابات سازماندهی گردیده بودند .

در آسیا به استثنای دو کشور هندوستان و فلپاین در بقیه نظامیان یا عناصر ملکی متمایل به مطلقیت حاکم اند . در برخی موارد نظامیان از طریق افرادملکی لگام رهبری کشور را بدست آوردند . پاکستان و ترکیه (اخیرالذکر در دهه 60 و 70 مثال های خوب در زمینه بوده میتواند) .

کودتا های ممالک رو به انکشاف دوگونه تمایل را تمثیل کرده اند : (محافظة کارانه) کودتای توگو 1963 م (یا مترقی) کودتای 1980 م نایجیریا . اما در هر دو حال استقرار نوعی مطلقیت به هر ج و مرج ناشی از دیموکراسی پایان داده است .

قابل یاد آوری است که نظام های استبدادی در برخی از کشور ها (چین ، کوریای جنوبی ، اندونیزیا ، تایوان و غیره) انکشاف اقتصادی را قسماً یا کلاً تضمین کرده ، در حالیکه در ممالک دیگر (مثلاً برما) به مثابه عامل سد کننده رشد اقتصادی عمل نموده است . نقش رژیم های قدرتمند در رشد اقتصادی بسته به پوتانسیل (بالقوه) انکشاف و تدابیر باز دارنده نفوذ فساد اداری است .

"رابرت کاپلان " دانشمند معاصر امریکایی میگوید : «در ممالک غربی با تهازل از تاریخ و فلسفه سیاسی جوامع فقرزده با سطحی نگری چنان می اندیشند که سوال دیموکراسی صرفاً در محور انتخاب میان یک دیکتاتور و یک دیموکرات مطرح است . در حالیکه واقعیت این است که هر گاه انتخابی میان دو شخصیت سیاسی مطرح باشد ، دیکتاتور خراب و کمتر خراب خواهد بود.»

بعضاً چنان واقع شده است که یک شخصیت سیاسی پس از احراز قدرت به برکت دیموکراسی ایکه به پختگی و بلوغ نرسیده است ، شیوه دیکتاتوری را اختیار کرده و بالتدریج از آن برای تحکیم پایه های دیموکراسی کار گرفته است . در

د پانو شمیره: له 3 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

پیرو در 1990 م رای دهندگان " البرتوفوجی نوری " را از میان کاندیدان برگزیدند . وی پارلمان رامنحل و قدرت حکومتی را در دست خود متمرکز ساخت . سپس به تطبیق رفرم های اقتصادی اقدام کرد . تورم پول از (75) فیصد به (10) فیصد تنزیل کرد و سرمایه گذاری های جدید زمینه فراوان کار را میسر ساخت . طبقه متوسط به عنوان محموله دیموکراسی تقویت شد . " البرتو " در 1995 م مجدداً دست به احیای انتخابات زد . وی با آرای سه مراتبه بیشتر از رقیب خود انتخاب شد .

تقلید بدون ملاحظه دیموکراسی غربی از طرف ممالک عقب مانده بدون وجود زمینه های لازم عینی و ذهنی در بطن و متن جامعه بعضاً منجر به ظهور تراژدی های سنگین و ننگین شده است . در زمینه به این سه مثال توجه کنید:

الف - در اپریل 1965 م سودانی ها به تشویق کشور های غربی برای تعویض رژیم نظامی برحال ، به یک حکومت جدید انتقالی که سال بعد انتخابات آزاد را تدویر کرد ، دست بکار شدند . دیموکراسی ایکه بر پایه انتخابات ظهور کرده بود ، راه را برای انارشی باز کرد . این انارشی سرانجام به یک استبداد خونریز که در تاریخ مابعد استعماری سودان مانند نداشت ، جای خود را خالی کرد . رژیم نظامی ایکه به قدرت دست یافت ، بلا درنگ مخالفین را اعدام نمود ، زنان را از حقوق اولیه شان محروم ساخت ، اتباع غیر مسلمان رامعروض به قحطی و گرسنگی کرد ، اختطاف فرزندان غیر مسلمان و فروش آن ها به قیمت (200) دالر به والدین شان سکه مروج شد و بالاخره خرطوم چنان به مرکز تروریزم بین المللی تبدیل گردید که بیروت دهه (80) را از خاطره ها زدود .

ب - در رووندا دیموکراسی سرنوشت بدتر از سودان را از سر گذشتاند . در این کشور در 1992 م به دنبال فشار های فزاینده ممالک غربی ، سیستم کثرت احزاب که به تشکیل حکومت ائتلافی انجامید ، تجویز گردید . احزاب بر مبنای دسته بندی های قومی و نژادی سازمان یافتند و برای رخنه ملیشیای جنایتکار در رده های قدرت ، وسیله ایدیل به حساب آمدند . حکومت ائتلافی که از جنگسالاران تشکیل شده بود ، راه را برای قتل عام 1994 م هموار کرد .

ج - در کمبودیا در 1993 م فردای روزیکه انتخابات تحت نظارت ملل متحد تدویر گردید ، دیموکراسی عملاً در جهت مخالف آنچه انتظار میرفت ، انکشاف کرد . " هون سان " یکی از دو صدراعظم وابسته به ائتلاف آسیب پذیر ، گلیم آزادیهای دیموکراتیک را برچید و آغاز به فروش قرارداد های دولتی درازای اخذ رشوه نمود . نامبرده در 1998 م از طریق یک کودتای نظامی ، صدراعظم رقیب را از قدرت برکنار کرد و به تجربه ناپایدار دیموکراسی خاتمه بخشید .

از آنچه ذکر کردیم چنین استنباط میشود که: ممالک عقب مانده ایکه دیموکراسی را بدون در نظر داشت محیط اجتماعی، مانند امتعه صنعتی کشور های پیشرفته وارد مینمایند ، در زمینه امتثال خوبی برای افغانستان شده نمی توانند .

پروفسور " وانگ " عضو انستیتوت مطالعات آسیای شرقی میگوید: «شرط عمده انکشاف یک کشور ، استقرار سیاسی و اجتماعی است . ناممکن است که در فضای متشنج و فاقد نظم مولود تجربه اولیه دیموکراسی ، رشد اقتصادی-اجتماعی را تأمین کرد.»

قدر مسلم این است که کشور های عقب نگاهداشته شده برای کسب پیروزی در مسیر دشوار گذار انکشاف به دولت های قدرتمند ضرورت دارند . مبارزه با گرسنگی ، بیسوادی و بی عدالتی اجتماعی و غیره بدون داشتن حکومت مقتدر و موثر امکان پذیر نیست .

دیموکراسی از تمرکز قدرت دولت که لازمه حل پروبلم های انکشاف اقتصادی و اجتماعی است ، میکاهد . اما در عین حال فقدان آن که در واقع مترادف فقدان کنترل مردم بالای زمامداران است ، موجب گرایش هیأت حاکمه جانب استبداد و فساد اداری میگردد .

د پانو شمیره: له 4 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

دوم - دیموکراسی در افغانستان:

در افغانستان پدیده های کوچک و بزرگ دیموکراسی قبیله‌ای چون جرگه ها و لویه جرگه ها قبلاً وجود دارد. در این حال دیموکراسی لیبرال مانند بسیاری ارزش های تمدن غرب یک امتعه وارداتی که در برخورد با واقعیت های محیط اجتماعی چندین بار تاب مقاومت نیاورد، تلقی گردید. در ممالک عقب مانده از شعار دیموکراسی طی برخورد های سیاسی به مثابه یک تکتیک کار گرفته میشود، تا یک ستراتیژی ثابت و در طویل المدت قابل دفاع.

در افغانستان مانند بسیاری از کشورهای رو به انکشاف اپوزیسیون سیاسی از حربه دفاع از دیموکراسی به قصد حمله بر حکام مستبد بر حال بهره برداری کرده است، تا یک شیوه حکومت داری. همین اپوزیسیون حین احراز قدرت عملاً در موضع ضدیت با دیموکراسی قرار گرفته است. مثلاً در میان گروه های درگیر سیاست در افغانستان طی دهه 60 م کمونیست ها بیش از دیگران خود را در موضع دفاع از دیموکراسی قرار دادند و حین رسانیده شدن به قدرت، بیشتر از دیگران بر جذبات نو پای دیموکراسی ضربه وارد کردند. کمونیست ها هم اکنون در موضع اپوزیسیون بار دیگر در فکر سوء استفاده از آزادی و دیموکراسی بر ضد آزادی و دیموکراسی افتاده اند.

الف - سوابق دیموکراسی در کشور:

افغانستان دارای جامعه قبیله‌ای است. رسم مرکه و جرگه عنصر سازنده دیموکراسی قبیله‌ای و دارای ریشه های عمیق در متن معتقدات مردم ما است. درین میان لویه جرگه مظهر انتقال ارزش های سنتی دیموکراسی قبیله‌ای از سطح کوچک قریه و محل به سطح عالی ملی و دولتی به شمار میرود.

فعالاً افغانستان دارای جامعه ایست که تضاد های اجتماعی آن طی قریب سه دهه جنگ و بحران بیش از حد طبیعی متورم شده است. در بین جامعه احراز قدرت سیاسی در صدر برخورد های تاریخی قرار داشته است. نقش مرکه و جرگه در سطح پائین باقی مانده و حتی لویه جرگه در هموائی با اصول دیموکراسی لیبرال نتوانسته است، پروپلم انتقال مسالمت آمیز قدرت را حل کند: در افغانستان در طول (60) سال از حصول استقلال تا فاجعه ثور، از جمله چار متن قانون اساسی مصوبه لویه جرگه ها صرفاً یک متن آن (انتقال سلطنت از نادرشاه به ظاهر شاه) توانسته است در امر انتقال مسالمت آمیز قدرت، مورد استفاده قرار بگیرد. در باقی موارد قدرت همیشه خارج پیشبینی قانون اساسی از مجاری قهر آمیز انتقال کرده است.

هرگاه چارتر "مکاناکارتا" (انگلستان) را اساس برای دیموکراسی های لیبرال قرار بدهیم، از عمر دیموکراسی لیبرال قریب (800) سال سپری میشود. در صورتیکه انقلاب کبیر فرانسه را نکته عطف برای قیام دیموکراسی لیبرال قیاس کنیم، عمر آن به (215) سال میرسد. بر خلاف آنچه ذکر شد، در کشور ما بدلیل عدم مساعدت محیط اجتماعی عمر آزمایشات دیموکراسی بسیار کوتاه بود: در کشور رفورم های امان اله خان (لویه جرگه 1923 و 1928 م) که راه را برای قبول ارزش های زندگی غربی و اولین قانون اساسی به مثابه سنگ تهداب دولت حقوقی هموار میکرد، در محیط اقتصادی و اجتماعی بسیار عقب مانده پیاده شد. اغتشاش سقاو و بعداً ظهور دیکتاتوری هاشم خان به اولین آزمایش محجوبانهء تحقق دیموکراسی که صرفاً (6) سال دوام کرد، خاتمه داد.

آزمایش دیگر دیموکراسی که در تاریخ سیاسی کشور زیر نام دوره 7 و 8 شورا شناخته شده است (از 1949 تا 1952م) قریب 3 سال و تجربه نهائی کمتر از 10 سال (دهه قانون اساسی، 1964 - 1973) دوام کرد. از آنچه بیان شد، برمی آید: در حالیکه از عمر دیموکراسی غربی چندین قرن سپری میشود، افغانستان با اندوختن صرفاً (20) سال تجربه دیموکراسی در آغاز کار قرار دارد. بناً اگر قرار باشد که کشور عقب مانده ای مانند افغانستان مؤسسات دیموکراتیک را از خارج وارد کند، باید این مؤسسات از آن مثلاً انگلستان عصر کرومول (قرن

د پانو شمیره: له 5 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولۍ

در افغانستان آنچه بنام تجربه دیموکراسی یاد کردیم ، بجز از اعطای زرق و برق دیموکراتیک به موسسات عامه دارای هسته استبدادی نبود . به تعبیر دیگر در کشور طی (20) سال تجربه دیموکراسی غالباً از نام موسسات دیموکراتیک به شیوه تشریفاتی برای زیب و زینت رژیم های بر سر اقتدار کار گرفته شده است تا وسیله تعمیق پایه های دیموکراسی . در کشور حتی در مساعد ترین اوضاع (دوره 7 و 8 شورا و دهه قانون اساسی) ترکیب پارلمان ها معروض به اعمال نفوذ هیأت حاکمه بوده و شورا ها هیچ وقت مجال تمثیل تمام عیار اراده عامه را نداشته اند . از زمان کسب استقلال تا استقرار نظام کمونیست ، طی (60) سال کشور همیشه دارای یک پارلمان تشریفاتی بوده است که برای تزئین نظام های بر سر اقتدار بکار گرفته میشد تا تمثیل اراده مردم . در طول این مدت ده بار انتخابات پارلمانی "اعلام" شده است . اما مردم در معیار بسیار کمی از حق رای خود استفاده نمودند . زنان به مثابه نیمه جامعه با آنکه پس از نیمه دهه 60م در عرصه سیاست قدم گذاشتند ، اما استفاده از حق رای توسط آنها در حد تیوری باقی ماند .

در اوضاع و احوال فعلی مطالعه عواملی که حاکی از ناکامی دیموکراسی پارلمانی دهه قانون اساسی است ، برای دست اندرکاران تسوید قانون اساسی و مبارزین راه دیموکراسی بسیار آموزنده معلوم میشود . این عوامل در دو بخش عمومی و خصوصی قابل مطالعه است:

1 - عوامل عمومی

* فقدان شرایط مادی و ذهنی بنیادی رشد دیموکراسی.

* فقدان سواد و شعور سیاسی.

* آماده نبودن مقام سلطنت (بمثابه مرجع صدور حکم دیموکراسی از بالا) به ایفای وعده های سپرده شده در رابطه به تحقق دیموکراسی . عدم التفات به احترام احکام قانون اساسی دیموکراتیک . مداخله در امور حکومت و حتی انتخابات پارلمانی.

* فقدان رعایت تدریج و تسلسل منطقی در امر پیاده نمودن اصول دیموکراسی و نهایتاً جلوگیری از تبارز

انفجارگونه عقده های چندین دهه مطلقیت بدنبال آزادی های دهه قانون اساسی.

* عدم تطابق آزادی و دیموکراسی با ستراتژی طویل المدت کمونیست ها . کمونیست ها در احراز قدرت از راه انتخابات کاملاً بی باور بودند . بنا بر صدد تخریب دیموکراسی ، با سوء استفاده از آزادی بر ضد آزادی افتادند . آن ها خارج موازین آزادی و حقوق مصرح در قانون اساسی ، اردو را به مرکز فعالیت تخریب کارانه خود تبدیل کردند .

* بیچارگی حکومت در انحلال حزب دیموکراتیک خلق بعنوان عامل اصلی کودتای 1973 م . این حزب از

طرف شوروی وقت حمایت میشد و فعالیت آن با حکم ماده 32 قانون اساسی 1964 م که صرفاً به احزابی که ایدیولوژی شان مغایر ارزش های قانون اساسی (از جمله اسلام ، ناسیونالیزم ، سلطنت و غیره) نباشد ، اجازه فعالیت میداد ، مغایرت داشت .

2 - عوامل خصوصی (در رابطه به فعالیت پارلمان) :

* خرید و فروش آرا .

* اعمال نفوذ شخصیت های قدرتمند دولتی در انتخابات به نفع اشخاص مورد نظر .

* اعمال نفوذ وکلا به قصد انجام کار های شخصی و قومی بالای ادارات دولتی و به همین منظور اخذ رشوه از

موکلین .

مراجعات مکرر و دوامدار وکلا را به ادارات دولتی باید به عنوان یکی از عوامل عمده به تعویق افتادن جلسات شورا به حساب آورد : از نوامبر 1969 م تا اواسط ماه می 1970 م از جمله 32 جلسه مجوزة ولسی جرگه ، صرف چهار

جلسه دایر گردید. همچنان در آغاز 1972 م جلسات ولسی جرگه نظر به فقدان نصاب دو ماهه دایر شده نتوانست. برخی اوقات حکومت خود، ابتکار نصاب شکنی را از طریق تشویق وکلا به غیرحاضری بدست می‌گرفت و آن وقتی بود که آماده‌گی رویارویی با مجلس نداشت.

* سوء استفاده از مصونیت‌های پارلمانی بمثابه وسیله ستر و اخفاء فعالیت‌های مخالف قانون.

* استیضاح حق و نایب‌العمال حکومت و یا بالاتر از آن وارد ساختن اتهامات ناوارد به اعضای حکومت. به این کار دو انگیزه مرتبط بود: یکی وانمود کردن شورا به حیث مرجع مهم تصمیم‌گیری دولتی و دیگری اذیت، تضعیف و تحقیر حکومت که در ذهنیت روشنفکران مثل جور و ستم گذشته تلقی میشد.

قابل تذکر است که قریب 40 سال قبل که افغانستان دست به پیاده نمودن اصول دیموکراسی پارلمانی زد و ناکام گردید، به مقایسه امروز در شرایط اقتصادی، کلتوری، اجتماعی و سیاسی بهتری قرار داشت. در آن وقت جنگ هستی مادی و معنوی ما را به یغما نبرده بود. اکنون پس از قریب 25 سال جنگ باید عوامل نا مساعد بشمار دیگری را در رابطه به تطبیق دیموکراسی در نظر گرفت.

ب - طرح سوال دیموکراسی در اوضاع و احوال موجود:

راه حل دیموکراسی پس از کانفرانس بن (5 دسامبر 2001 م) برای ختم جنگ بیش از دو دهه در کشور به شیوه اضطراری و عاجل مطرح گردید. ازین رو طرح دیموکراسی بیشتر مولود ابتکار کشور های خارجی است و در آن شرایط کشور و خواست واقعی اکثر گروه های درگیر سیاست و جنگ که در کانفرانس بن اشتراک داشتند، مطرح نیست. در واقع راه حل دیموکراسی بر جنگسالاران از طرف جامعه بین المللی تحمیل گردید.

در اوضاع موجود، در مجموع عوامل منفی و مثبت دفاع از دیموکراسی وجود دارد:

1 - عوامل منفی:

* فقدان رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

* تسلط روحیه احراز حاکمیت از طریق اعمال زور در طول تاریخ افغانستان. مزید بر آن پخش کلتور کله شینکوف طی بیش از دو دهه جنگ.

* متلاشی شدن سیستم اداره دولتی به مثابه ضمانت اجرای دیموکراسی.

* تسلط گروه های جنگی مسلح (در واقع احزاب مسلح) بر قطعات کوچک قلمرو ملی و فقدان امنیت.

* وجود جنگسالاران مخالف دیموکراسی در رهبری حکومت فعلی به مثابه اورگان مؤظف به زمینه سازی دیموکراسی.

* عدم آماده‌گی عقیدوی و روانی جنگسالاران در انتقال از حالت جنگ و بحران به حالت صلح و دیموکراسی
* فرار قشر متوسط روشنفکر به خارج از کشور و احتمال ضعیف بازگشت شان به دلیل شرایط خراب امنیتی.

2 - عوامل مثبت:

* حضور قوای خارجی به عنوان ضامن لاقابل روانی پیاده نمودن ارزش های دیموکراتیک.

* آشنائی افغان های مهاجر با پدیده های دیموکراسی در کشور های همسایه.

* وجود سنت جرگه و لویه جرگه در پهنه تاریخ مملو از خشونت کشور.

* تجربه بیست ساله دیموکراسی.

از آنچه ذکر کردیم برمی آید که عوامل باز دارنده دیموکراسی نسبت به عوامل تشویق کننده آن افزون تر و متبازرتر است. با اینهمه افغانستان میتواند در حد امکانات محدود خود قدم های مثبتی در جهت تطبیق دیموکراسی بردارد.

د پانو شمیره: له 7 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پازوالی دلیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکی په څیر و لولئ

ج - طرح یک استراتژی:

به مشکل میتوان تصور کرد که موازین دیموکراسی بدون در نظر گرفتن محیط اجتماعی ایکه برای نشو و نما می نماید مساعد باشد، تنها به اتکای تدوین یک قانون اساسی جدید که از آن قدرت های خارجی پاسبانی کند، در " ایساف " عمل پیاده شود.

کار تدوین قانون اساسی جدید بی وقت و پیش از وقت آغاز شده است. این نقیصه را باید به معاهده بن پیوند داد که به شتابزده گی انعقاد یافت و موعد کوتاه را برای گذار از حالت جنگ به حالت صلح و دیموکراسی پیش بینی کرد.

تسویید قانون اساسی، برگزاری لویه جرگه مؤسسان و بالاخره زمینه سازی دیموکراسی کارحکومتی که در آن تفنگداران مسلط اند، نیست. باید جامعه بین المللی که ابتکار تشکیل حکومت شامل جنگسالاران را بدست گرفته است، در برابر انکشاف اوضاع سیاسی آینده افغانستان احساس مسئولیت کند. این مسئولیت از طریق تشکیل حکومتی که جنگسالاران در آن سهم و یا نفوذ نداشته باشند و مرکب از اشخاص مسلکی فارغ از نفوذ جنایت کاران جنگ باشد، ایفا شده میتواند. مراحل مختلف تصویب قانون اساسی از نظر خواهی مردم الی تدویر لویه جرگه آینده باید بدوش حکومت مرکب از اشخاص مسلکی و معتقد به ارزش های دیموکراسی باشد.

قانون اساسی ایکه تسویید آن روی دست است، صرفاً با حذف تفنگداران از حاکمیت فعلی تا حدی ضمانت اجرائی خواهد داشت. به تعبیر دیگر تعویض حاکمیت تفنگ به حاکمیت قانون و دیموکراسی مستلزم طرد نفوذ سنتیزه جویان از حکومت فعلی است. با باور عمیق به اینکه با ملاحظه شرایط و عملکرد فعلی، حکومت موجود در تدویر لویه جرگه مؤسسان آینده به استقامت تأمین حاکمیت قانون و تحقق دیموکراسی اراده و توانمندی مورد نیاز را نخواهد داشت، چنین پیشنهاد می گردد که باید بدون تعلل به کمک جامعه بین المللی حکومت فعلی به یک حکومت مسلکی و معتقد به صلح و دیموکراسی با حذف جنگجویان از ترکیب فعلی آن بازسازی و ترمیم گردد. حکومت انتقالی مورد نظر طی 18 ماه تا دو سال وظایف ذیل را انجام خواهد داد:

- * با در نظر گرفتن این واقعیت که مردم افغانستان اول به امنیت و نان و سپس به دیموکراسی ضرورت دارند، بنا تقویت اتوریتته حکومت مرکزی از طریق تشکیل اردو و پولیس و خلع سلاح گروه ها و احزاب مسلح.
- * اعلام منع فعالیت احزاب سیاسی تا زمان تصویب قانون مربوط آن.
- * مبارزه جدی با فساد اداری
- * تدارک سریع زمینه های رشد اقتصادی و اجتماعی به کمک خارجی.
- * با ملاحظه اینکه روشنفکران و عامه مردم مهاجر که با موازین دیموکراسی در ممالک میزبان آشنائی یافته اند، پاسبانان ارزش های دیموکراسی به حساب می آیند، تشویق بازگشت آنها به کشور.
- * اعلام آزادی مطبوعات، بیان، عقیده، مذهب، مظاهره و میتنگ، مسافرت و غیره از طریق فرامین تقنینی و تسویید قوانین مربوط برای ارجاع آن به پارلمان آینده.
- * شامل ساختن اصول کلی حقوق بشر و دیموکراسی در نصاب درسی مکاتب.
- * تبلیغ وسیع مطبوعاتی برای تفهیم و القاح مفاهیم دیموکراسی و حقوق بشر.
- * تسویید قانون اساسی.
- * احضار لویه جرگه مؤسسان.

آنطوریکه تذکر دادیم انجام وظایف فوق، اقلأ 18 ماه وقت را ایجاب میکند. انتظار طی این مدت برای تحقق ایدیال دیموکراسی برای کشوریکه ده سال زیر سیطره نظام های استبدادی و سنتیزه گر بسر برده است، وقت زیادی نیست. پروبلم فقط دریافت "مردی" است که عرایض مردم بینوای افغانستان را به سمع طبیبان آن سوی اوقیانوس ها برساند

د پانو شمیره: له 8 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

که با "نسخه" دیموکراسی دست اندر کار مداوای ما شده اند.

د - شکل نظام سیاسی آینده:

قانون اساسی وقتی ضمانت اجرایی دریافت میکند که انعکاس دهنده واقعیت های موجود جامعه باشد. تمایل به تشکیل احزاب سیاسی طی سه دهه جنگ شاخص عمده جامعه افغانی را تشکیل میکند. اما سؤال اینست که این احزاب باید در قالب چه نظام سیاسی گنجانیده شوند تا صلح و ثبات سیاسی تضمین گردد و پروگرام دیموکراتیزه نمودن زندگی سیاسی برهم نخورد.

1 - احزاب سیاسی:

پروبلم احزاب از عمده ترین موضوعاتی است که باید در قانون اساسی آینده راه حل معقول و واقع بینانه پیدا کند. سیستم احزاب از یک طرف با آزادی های عامه ارتباط میگیرد و از جانب دیگر شیوه فعالیت نظام سیاسی آینده را متأثر میسازد.

تعدد احزاب رکن دیموکراسی است. اما در نظام های پارلمانی هرگاه احزاب متعدد کرسی های پارلمان را اشغال کنند و هیچ یک دارای اکثریتی که تشکیل حکومت روی آن اتکا کند، نباشد، عامل بی نظمی و عدم ثبات حکومت های مؤتلفه میگردند.

در کشور های عقب مانده تمایل برین است تا از مجاری مختلف مثلاً حکم قانون اساسی در اعطای اجازه فعالیت به یکی یا دو حزب و یا به کار بردن سیستم مشخص انتخابات و غیره از کثرت احزاب بکاهند.

فعالاً در افغانستان تقریباً همه احزاب مسلح اند و برخی از آنها در حکومت فعلی نماینده دارند. حرکت به سوی دیموکراسی و تشکیل جامعه مدنی ایجاب میکند تا سلاح احزاب جمع آوری و همه تا زمان تجویز قانون اساسی در مورد، منحل شوند.

تشکیل لویه جرگه مؤسسان آینده با حضور احزاب مسلح و در عین حال حاکم در حکومت، جنایت کبرا در حق تأمین حاکمیت قانون و جامعه مدنی به حساب می آید و دیموکراسی را که بدون آن هم در افغانستان سرنوشت تراژیکی را از سر گذشتانده است، معروض به بیچارگی و بیوسیلیگی میکند.

2 - در برابر دو انتخاب:

تدوین کنندگان قانون اساسی باید برخی از ارزش های دیموکراسی لیبرال را به عنوان عالی ترین دست آورد انسان در عرصه سازماندهی معقول و مطلوب قدرت سیاسی، در حدیکه برای محیط قابل هضم باشد، به خدمت بگیرند. اما تعبیه دیموکراسی به شیوه افراطی آن راه را برای انارشی باز میکند. در عین حال تمایل مبالغه آمیز به تقویت قدرت حکومت، موجب ظهور دیکتاتوری و تعمیم فساد میگردد. باید میان دیموکراسی و قدرت حد وسطی را که با ایجابات محیط هم آهنگ باشد، دریافت کرد. باید نظام سیاسی آینده چوکات هم آهنگی بین قدرت و آزادی قیاس شود.

برای افغانستان دو شکل نظام سیاسی میتواند مطرح باشد: نظام پارلمانی و نظام پرزیدانسیل (ریاستی).

الف - در نظام پارلمانی صدراعظم با رهبری سیاست داخلی و خارجی عملاً در رأس حکومت قرار دارد و از پارلمان رأی اعتماد میگیرد. در صورتیکه هیچ یک حزب داخل پارلمان دارای اکثریت مطلق نباشد، احزاب با یک دیگر به منظور دادن رأی اعتماد به صدراعظم که خود در رأس حکومت ائتلافی قرار خواهد داشت، ائتلاف می نمایند. اختلافات بعضاً جزئی در پارلمان (بخصوص در کشوری مانند افغانستان که جنگ دوامدار اختلافات را به قدر کافی عمیق ساخته است) منجر به متلاشی شدن ائتلاف پارلمانی میگردد و حکومت سقوط میکند. بناً حکومت های ائتلافی فاقد ثبات اند.

د پانو شمیره: له 9 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

هر گاه در افغانستان ، قانون اساسی تعدد احزاب را تجویز کند (که به صورت قطع توصیه نمی شود) ، به احتمال قوی احزاب روی قراین قوم و مذهب تشکیل خواهد شد و هیچ یک موفق به حصول اکثریت مطلق در پارلمان برای تشکیل یک حکومت بالنسبه متجانس نخواهد گردید . از این رو حکومت های ائتلافی فاقد ثبات سیاسی بوجود خواهد آمد . این نوع حکومت ها در حل پروبلم های میراث جنگ های 20 ساله عاجز خواهند ماند . افغانستان معروض به هرج و مرج خواهد گردید و چه بسا که راه برای کودتا های نظامی هموار خواهد شد.

ب - در نظام (ریاستی) صدراعظم وجود ندارد . رئیس جمهور که به رأی مردم انتخاب میگردد ، متکفل رهبری دولت و حکومت است . حکومت متکی به رأی پارلمان نیست . به عباره دیگر پارلمان حق سلب اعتماد از حکومت را ندارد . بناً وجود احزاب متعدد در پارلمان موجب بی ثباتی حکومت نمی شود . در صورتیکه در کشور تعدد احزاب پذیرفته شود (که چنین تجویزی به مصلحت نیست) ، باید شکل نظام سیاسی آینده پرزیدانسیل (ریاستی) باشد . در این حال تجویز اینکه رئیس جمهور به عوض انتخاب از طرف مردم (که در افغانستان بدون اشکال بوروکراتیک نیست) از جانب لویه جرگه برگزیده شود ، که بهترین مظهر تلفیق و ترویج اصول دیموکراسی لیبرال با ضابطه دیموکراسی تعاملی افغانی است . قرارداد " بن " با حذف صدراعظم از تشکیلات دولتی افغانستان طی دوره انتقالی در واقع ساختار نظام سیاسی آینده را در استقامت استقرار رژیم ریاستی به شیوه امریکا قرار داده است . حذف مقام صدارت در قانون اساسی 1977 م (ریاست جمهوری مرحوم داود) نیز تجویز شده بود .

نتیجه:

امروز در افغانستان دیموکراسی و انتخابات با شتابزده گی منحنیث وسیله سیاسی ختم عاجل جنگ وارد معرکه گردیده است .

انتخابات و دیموکراسی از یک طرف و تقویت بنیه جنگسالاران ، آن طوریکه استراتیژی جنگی برخی کشور های درگیر جنگ ایجاب میکند از جانب دیگر ، بصورت قطع با هم جور نمی آیند .

واقعیت این است که امریکا و " ایساف " که خود را متعهد به استقرار دیموکراسی در افغانستان میدانند ، تا هنوز موفق به حل تضاد میان دیموکراسی و جنگسالار ، میان آزادی و استراتیژی جنگی نشده اند .

طولانی شدن عمر تجربه رویدست دیموکراسی تا حدودی بسته به این است که قانون اساسی بین خشونت و سر زوری مسلط در پهنه تاریخ کشور که به جزئی از کلنور سیاسی و شیوه حکومت داری تبدیل شده است از یک طرف و دیموکراسی و آزادی از طرف دیگر تعادل لازم را حفظ کند . اتکای تنهائی به قدرت ، گپ را به استبداد میکشاند و تکیه محض بر دیموکراسی به انارشی منجر میشود .

قانون اساسی وقتی وثیقه ضمانت تحقق دیموکراسی و آزادی بوده میتواند که ممثل واقعیت های محیط اجتماعی باشد ، نه آرزومندی های دور دست ملهم از گرایش های ذهنی کشور های خارجی درگیر معرکه افغانستان .

به هر حال ! اعلام آزادی و دیموکراسی به تقلید از کشور های پیشرفته صنعتی از جانب قانون اساسی آینده ، تجربه دیگری خواهد بود ، روی تجارب ناکام گذشته . قویاً امید میرود که قانون اساسی بازتاب واقعیت ها باشد و عمر تجربه آینده دیموکراسی به پیمانانه عمر دیموکراسی تعاملی قبیلوی افغانی که لویه جرگه مظهر آن است ، پایدار باقی بماند .

د پانو شمیره: له 10 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي . په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

پایان متن مکمل مقاله محترم داکتر روستار ترکی که در آستانه تصویب قانون اساسی جدید نوشته شده و بتاريخ اول مارچ 2003 در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است. برای مطالعه اصل مقاله به لینک ذیل مراجعه شود:
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/rostar_qanune_asasi.pdf

امید است این مقاله مهم به دقت مطالعه شود و کسانی که سنگ دیموکراسی را بدون رعایت شرایط عینی و ذهنی در کشور به سینه می زنند و دیموکراسی را در تقابل با دیکتاتوری قرار داده و آوردن نظم و نسق را مبنی به رعایت قانون به مقصد آماده سازی گستره دیموکراسی به "استبداد و دیکتاتوری" تعبیر میکنند و از این ناحیه احساسات بعضی ها را علیه یک خدمتگار صادق وطن تحریک میدارند، از این متن عالمانه یک استاد مسلم در رشته حقوق اساسی بیاموزند. و ما علینا الی البلاغ

د پانو شمیره: له 11 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ